

# نقش آموزش و پرورش در توسعه هنر

## چکیده:

عامل انسانی را از مهم‌ترین عوامل در فرایند توسعه و تحول در بخش‌های مختلف به ویژه هنر برشمرده‌اند و آموزش به عنوان شرط اصلی توسعه شناخته شده است. از این رو آموزش و پرورش به مثابه نهادی نگرش‌ساز که آموزش رسمی هنر و پرورش هنرمندان آینده‌ی کشور را بر عهده دارد، بیشترین نقش را در مسیر توسعه‌ی هنر، برای به فعلیت رساندن نوع هنرآموزان و تجهیز آنها به اصول اولیه‌ی هنر دارا می‌باشد تا به خلق آثاری نوآور و نوگرا با توجه به میراث مشترک جامعه بیانجامد. اما نگاه آموزش و پرورش ایران به برنامه‌های آموزشی غرب، عدم ترسیم هدف از آموزش هنر در مدارس، غفلت از اصول و مبادی هنر گذشته‌ی ایران، تأکید بر مهارت و تکنیک، فراموشی بعد محتوایی هنر، عدم وجود فضای مناسب، کج فهمی‌ها و بدفهمی‌های اساسی نسبت به ماهیت هنر از دلایل اصلی ناکارآمدی آموزش هنر در مدارس بوده که این نهاد را در آموزش مقدماتی هنر و زمینه‌سازی برای پرورش هنرمندانی اصیل، خلاق و متعهد ناتوان ساخته است. هنرمندان خلاق که بتوانند با خلق آثاری برخوردار از فرهنگ اصیل ملی و مذهبی و ایجاد گفت‌وگویی با جامعه به گسترش هنر بپردازند. در این مقاله با تأکید بر نقش بنیادی آموزش و پرورش در توسعه‌ی هنر به ارزیابی آموزش هنر در مدارس پرداخته شده تا بتوان به الگویی برای تحول در آموزش هنر در مدارس دست یافت. تحولی ساختاری و محتوایی که می‌باید از مدارس ابتدایی با رویکرد تربیت هنری برای پرورش و توسعه‌ی قوه‌ی خلاقیت دانش‌آموزان آغاز گردد.

شیوه و روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و با ابزار کتابخانه‌ای شواهد نظری و مستندات جمع‌آوری گردیده است.

## واژگان کلیدی:

توسعه، توسعه هنر، آموزش هنر، تربیت هنری، آموزش و پرورش، خلاقیت هنری.

## مقدمه

مفهوم توسعه که پس از جنگ جهانی دوم رایج گردیده، امروزه به عنوان اصطلاحی فراگیر در بخش‌های مختلف به کار برده می‌شود و صاحب‌نظران تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند. در مفهوم توسعه می‌توان مفاهیمی چون ترقی و تکامل را دید. تغییر و تحول و دگرگونی نیز عامل توسعه‌اند. و توسعه با رشد و بهبود توأم است. توسعه انتقال از مرحله‌ای پایین‌تر به مرحله‌ی بالاتری از آن است و زمانی پیش می‌آید که شرایط موجود در عرصه‌های گوناگون تحرک و نشاط و بالندگی خود را از دست داده باشد و ضرورت تغییرات ساختاری و بنیادی در آن احساس گردد. از طرفی « توسعه رمز ماندگاری و حیات پویا و مقتدرانه ملت‌ها، جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به شمار می‌رود.» (طالبی، ۱۳۷۹) صاحب‌نظران توسعه را متأثر از عواملی همچون منابع طبیعی، سرمایه و نیروی انسانی دانسته و نهادهایی را به عنوان موتور محرک توسعه معرفی نموده‌اند. از این میان عامل انسانی اصلی‌ترین نقش در نیل به اهداف توسعه را به عهده دارد به طوری که « امروزه هر کس قبول می‌کند که موفقیت اقتصادی ژاپن هیچ ارتباطی به مواد خام نداشته و در عوض کاملاً مبتنی بر شیوه‌ی تعلیم و تربیت و نحوه‌ی اداره مردم بوده است.» (چارلز، ۱۳۷۵) پس آموزش را باید شرط اصلی توسعه‌ی دانست. زیرا که نهاد آموزش نهادی نگرش‌ساز بوده و « آموزش عنصر اصلی توسعه نیروی انسانی است.» (سرکارارانی، ۱۳۸۴) و بدین ترتیب نقش زیربنایی نظام‌های آموزشی در کلیه سطوح در تحقق آرمان‌های جامعه برای توسعه روشن می‌شود و باز به طور مثال «ژاپن توسعه‌ی خود را بعد از جنگ جهانی دوم با برنامه‌ریزی بلندمدت شروع کرد و بیشترین نقش را به آموزش و پرورش داد و توانست در برنامه‌های درسی با قراردادن تاریخ و ادبیات و فرهنگ در ساختار جامعه تحول اساسی به وجود آورد.» (تصدیقی، ۱۳۸۵)

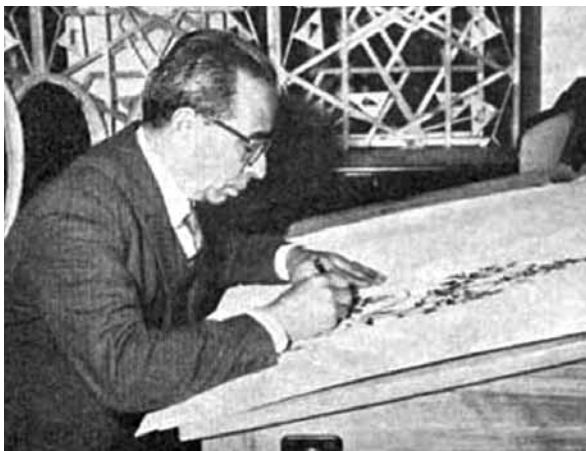
## آموزش و پرورش محور توسعه‌ی هنر

برای ایجاد توسعه در عرصه‌ی هنر عوامل متعددی همچون مدیریت و اقتصاد هنر مؤثر می‌باشند و روشن است که برای توسعه در هنر باید به بخش سیاستگذاری بلندمدت و کوتاه مدت و کنترل و نظارت پرداخته شود. اعتبارات مالی، نهادهای هنری، منابع هنری، منابع انسانی یا هنرمندان از مؤلفه‌هایی هستند که در ذیل توسعه‌ی هنر مطرح می‌شوند. اما اهمیت دادن به توسعه‌ی خلاقیت و تثبیت زمینه‌های رشد هنری و به طور کلی آموزش و توسعه‌ی نیروی انسانی برای پرورش هنرمندانی خلاق در بخش هنر امری حیاتی است. اگر خلاقیت را عامل رشد و توسعه جوامع بدانیم و معتقد باشیم که «در واقع چیزی به عنوان هنر وجود ندارد و فقط هنرمندان وجود دارند.» (گامبریچ، ۱۳۷۹) پس هنرمندان خلاق عامل اصلی توسعه هنرند.

از این رو آموزش و پرورش به مثابه محور توسعه‌ی منابع انسانی که آموزش رسمی و عمومی هنر و پرورش هنرمندان آینده کشور را بر عهده دارد بیشترین نقش و تأثیر را در مسیر توسعه‌ی هنر برای به فعلیت رساندن نبوغ هنرآموزان و تربیت و تجهیز آنها به اصول اولیه‌ی هنر، در جهت خلق آثار نوآور و نوگرا با توجه به میراث مشترک فرهنگی جامعه بر عهده دارد. آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای دارای کارکردهای مختلفی است. یکی از این کارکردها پرورش و تربیت نسلی خلاق و متفکر است تا بتوانند با خلاقیت خود جهش جامعه به سوی توسعه را میسر سازند. تربیت و تجهیز منابع انسانی جامعه در بخش‌های گوناگون به ویژه هنر به تعهد، تخصص، مهارت و دانش، افزایش هر روزه آن و به روز نگه داشتن آن از وظایف مهم آموزش و پرورش است و برای کشورهای در حال توسعه تنها یک راه حل وجود دارد و آن این که خلاقیت مردمشان را بارور کنند در این میان مهم‌ترین نقش برای بارور نمودن و تبلور این خلاقیت بر عهده‌ی آموزش و پرورش نهاده شده است. از سوی دیگر خلاقیت عنصر ذاتی و لاینفک هنر و ویژگی هنرمندان نیز می‌باشد به طوری که در دوره‌هایی از تاریخ هنرمندان خلاق، راهگشای بن‌بست‌ها در عرصه‌ی هنر بوده‌اند. هنرمندان خلاق که با نبوغ خود به ایجاد سبک‌ها و آثار هنری تأثیرگذار و ماندگار پرداخته و مسیر توسعه‌ی هنر و گسترش آن در جامعه را فراهم ساخته‌اند. اگر چه دلایل و عوامل متعددی در گسترش و توسعه‌ی هنر در دوره‌های مختلف نقش داشته‌اند اما نمی‌توان از نبوغ هنرمندان غافل بود، هنرمندانی که با خلق آثار نوآور به همه‌گیر نمودن هنر و گسترش آن در میان مردم پرداخته و شکوفایی اقتصادی هنر را نیز موجب شدند. به طور مثال «بهزاد توانست با نبوغ خاص خود و با درک عرفان اسلامی جلوه‌ای را ابداع کند که ضمن حفظ تمامی اصول گذشته صورت نوینی از بیان هنری را نشان دهد.» (اشرفی، ۱۳۸۲)

## آسیب‌های هنر معاصر و نقش آموزش

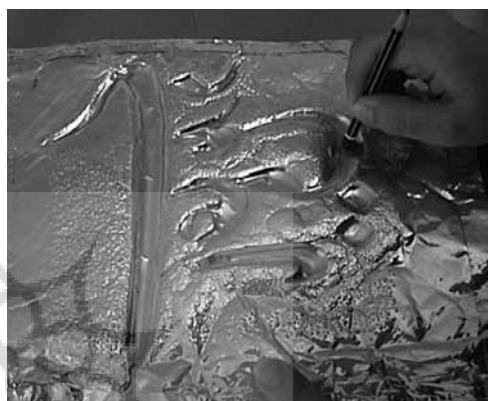
با نگاهی به وضعیت هنر معاصر ایران و آسیب‌شناسی آن می‌توان گفت وجود هنرمندان خلاق و نوآور و آشنا با مبانی هنر ایرانی اسلامی یکی از خلاءهای عرصه‌ی هنر در جامعه امروز ماست و تقلید و گرایش شدید به سبک‌های هنری مدرن غرب از آسیب‌های جدی هنر معاصر ایران است. «بسیاری از آثار تجسمی معاصر، فاقد شناسنامه ملی،



فرهنگی و دینی خود بوده و بیشتر نشان دهنده تأثیرات مستقیم هنرهای تجسمی مغرب زمین و حتی تقلید و گرته‌برداری از برخی جریانات هنری و آثار منسوخ شده آنهاست.» (گودرزی، ۱۳۷۷) در حوزه‌ی نقاشی نیز به اعتقاد برخی صاحب‌نظران «در طول شکل‌گیری نقاشی معاصر توجه هنرمندان ما بیشتر معطوف به آن وجه از نوع‌گرایی بسنده می‌شده که برداشت‌های تقلیدوار از سبک‌های هنرمندان غرب بود. به گونه‌ای که در بیشتر مواقع هیچ هویت ملی نیز در آنها مشاهده نمی‌شد.» (شادقزوینی، ۱۳۷۸) و «بخش عمده‌ی نقاشی امروز ایران غیر متعهد است و از واقعیت‌های تحول اجتماعی برکنار مانده است» (پاکباز، ۱۳۸۴) و از آنجایی که میان افق و متن فرهنگی و دیدگاه هنر غربی و هنر ایرانی هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد و از دو دنیای متفاوت می‌باشند، تقلید و سرسپردگی به هنر غرب، هنر ایران را از اساس دگرگون ساخته و فضای سنتی و خلاق آن را نابود ساخته است و «ما امروز با راه‌های نیمه‌رفته، آغازهای خوب و پرنرژدی، هنری متوسط و استعداد‌های خوب، اما از خود بیگانه، هویت‌های ساختگی و جماعت عظیمی از مقلدان روبه‌رو هستیم.» (سعدالدین، ۱۳۸۴) و در دهه‌های اخیر نیز به علت هجوم فرهنگ غربی دوباره خلق آثار کمتر بر اساس نوآوری و ضرورت‌ها و نیازهای جامعه یا هویت ملی شکل گرفته و بیشتر خودباختگی جای خود را به خودباوری و توجه به فرهنگ و هویت ملی داده است. (شاد قزوینی، ۱۳۷۸)

و بدین‌گونه فاصله‌ی میان جامعه و هنر و هنرمند از یکدیگر هر روز بیشتر می‌گردد. با این شرایط دنیای هنر به عدم پاسخگویی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی و هنری جامعه و تداوم خلاء در زمینه نوآوری پایدار و اصیل متناسب با فرهنگ و نیاز جامعه انجامیده است که نمی‌توان انتظار توسعه و شکوفایی هنر در ابعاد مختلف آن را داشت. جدایی و فاصله‌ی هنر با مردم و جامعه به دلیل دورشدن از مبانی اصیل آن از توسعه‌ی هنر جلوگیری نموده و با خنثی‌کردن کارکرد اجتماعی آثار هنری، رونق اقتصادی هنر را نیز از بین برده و به عدم خلاقیت در فضای هنری تداوم می‌بخشد. عدم توسعه و خلاء نوآوری‌های اصیل در حالی است که تعداد هنرآموزان، هنرمندان و فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنری اوج چشمگیری داشته است. بنابراین نظام آموزشی هنر که بخش زیر بنایی آن به عهده‌ی آموزش و پرورش است در ایفای نقش خود ضعیف

عمل نموده است. می‌توان نتیجه گرفت که: «اگر هنر در کشور ما دچار نوعی آشفتگی و پریشانی و بی‌هویتی است یکی از علل مهم آن دستگاه آموزشی است.» (گودرزی، ۱۳۷۷) که هنر ایران را دچار آسیب جدی ساخته، چرا که «آموزش هنر توانسته آن‌گونه که باید و شاید با جامعه منطبق گردد.» (طاهری، ۱۳۸۴) از سوی دیگر هر زمان صحبت از تحول در آموزش شده است



ابتدا سراغ آموزش عالی رفته‌ایم در حالی که آموزش و پرورش زیربنایی و اساسی‌تر بوده و آینده‌ی هر کشوری را می‌توان از سیمای کنونی آموزش و پرورش آن جامعه دریافت. با نگاهی به سیمای کنونی آموزش هنر در مدارس که یکی از اهداف آن تلاش در جهت رشد و شکوفایی قابلیت‌ها و استعداد‌های هنری و زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان یا به اصطلاح تربیت هنری آنان است. انتظار ظهور هنرمندانی خلاق و آشنا به مبانی فرهنگ دینی و ملی ایران که عاملی برای توسعه‌ی هنر باشند، انتظاری عبث خواهد بود و «اگر ادعا کنیم نظام آموزش و پرورش ما هیچ تلاش قابل ملاحظه‌ای در جهت رشد و پرورش خلاقیت هنری دانش‌آموزان به عمل نمی‌آورد سخنی به گزاف نگفته‌ایم.» (مهرمحمدی، ۱۳۸۳) بنابراین چون برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار در هر زمینه‌ای به ویژه هنر نقش آموزش و توسعه منابع انسانی اساسی می‌باشد و سیستم آموزش در جهت‌گیری هنر معاصر ایران، هم در مفاهیم و هم در تجربه‌های شکلی تأثیر بسیار دارد.



آموزش و پرورش می‌باید نقش محوری خود را در توسعه‌ی منابع انسانی عرصه هنر (هنرمندان) به خوبی ایفا نماید و به آماده‌سازی و پرورش هنرمندان و شکل‌دهی هویت هنرهای ایرانی اسلامی در هنرآموزان بپردازد. برای برطرف کردن دو خلاء بزرگ عرصه‌ی هنری جامعه امروز که عبارتند از: عدم خلاقیت‌های هنری اصیل برای ایجاد آثاری نوآور و نوگرا و تقلید از سبک‌های هنری غرب و دورافتادن هنرمندان و آثار هنری از جامعه و ارزش‌های سنتی و پایدار آن، توجه به امر آموزش هنر در مدارس ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

### ناکارآمدی آموزش هنر در توسعه هنر

اما دلایل ناکارآمدی آموزش و پرورش در توسعه‌ی هنر و ناتوانی آن برای پرکردن خلاءهای عرصه‌ی هنر چیست؟ در نگاه اول اقتباس و تقلید آموزش و پرورش ایران از برنامه‌های آموزشی غرب، عدم ترسیم اهداف آموزش هنر در مدارس و غفلت از اصول و مبادی هنر گذشته ایران، تأکید بر آموزش مهارت و تکنیک و فراموشی بعد محتوایی هنر در مدارس و کمبود فضای مناسب، بینش نادرست به هنر به عنوان امری تفننی و سرگرم‌کننده و نه حوزه‌ای بر گسترش تفکر، از دلایل ناکارآمدی آموزش هنر در مدارس بوده که این نهاد را در آموزش مقدماتی هنر و زمینه‌سازی برای پرورش هنرمندانی اصیل و خلاق برای خلق آثاری برخوردار از ویژگی‌های فرهنگ اصیل ملی و مذهبی

برای ایجاد گفت‌وگویی با جامعه و گسترش هنر در میان مردم ناتوان ساخته است. ویژگی که چنان‌چه در آثار هنری به وجود آید به رونق و توسعه هنر در ابعاد گوناگون خواهد انجامید. بدین منظور ایجاد تغییرات و تحولات ساختاری و محتوایی در آموزش هنر در مدارس ضروری است. تحولی که می‌باید از مدارس ابتدایی آغاز گردد و تربیت هنری باید در برنامه‌های درسی مقاطع گوناگون تحصیلی رواج و گسترش یابد تا بر فرآیند تیزبینی و حساسیت دانش‌آموزان به زیبایی‌ها تأثیر گذاشته و به رشد و شکوفاشدن قابلیت‌ها و حساسیت‌های هنرمندانه‌ی آنان بیانجامد. «صاحب‌نظران با تلفیق رویکردهای مختلف در تربیت هنری رویکرد جامعی مطرح نموده‌اند که تربیت هنری «دبسیلین» محور نام برده می‌شود. این رویکرد چهار محور هنری - تولید هنر - نقد و قدرشناسی هنر، تاریخ هنر و میراث فرهنگی و زیبایی‌شناسی فلسفی را توأمان به برنامه درسی وارد می‌کند و در جریان تربیت هنری هیچ یک از عرصه‌های

حرفه‌ای مربوط به حوزه‌ی هنر از نظر دور نمی‌ماند.» (مهر محمدی، ۱۳۸۳) این رویکرد علاوه بر ایجاد و رشد مهارت‌های مربوط به ساختن و تولید آثار هنری در دانش‌آموزان در بارورسازی زمینه‌های سازنده و مهمی مانند بروز نوآوری و خلاقیت، رشد مهارت‌های فکری و شناختی پرورش و تعدیل عواطف و احساسات، ایجاد تغییرات عمیق در سلوک فردی و رشد اخلاقی و افزایش اعتماد به نفس تأثیری شگرف دارد. و از آنجایی که تربیت هنری علاوه بر آشنا کردن دانش‌آموزان با شیوه‌های بیانی و ابزار هنرمندانه طراحی و اجرای هنری، آنان را با میراث فرهنگی و هنر گذشته‌ی ایران و هنرمندان و آثار هنری ارزشمند آشنا می‌نماید در هویت‌یابی آنان و توجه کاربردی به فرهنگ و هنر کشور مؤثر افتاده و می‌تواند خلاءهای موجود آموزش هنر در مدارس را جبران نماید. اکنون آموزش هنر در مدارس به بعد تکنیکی و آموزش مهارت‌های فنی پرداخته و از بعد اصلی هنر که همان محتوا باشد، غفلت نموده است «در سیستم آموزش هنر در مدارس توجه کافی به سنت‌های هنری ایرانی نمی‌شود.» (خزائی، ۱۳۸۲) که خود تحت تأثیر شیوه آموزش هنری غرب می‌باشد «و به طور کلی توسعه‌ی کمی بدون توجه به جنبه‌های کیفی آموزش جزء مسائل اساسی آموزش و پرورش در هر دوره از برنامه‌ریزی بوده است.» (عبداللهی، ۱۳۷۹) در صورتی که تقلید نادرست از الگوهای فرهنگی و هنری غرب بدون توجه به مبانی و اصول فرهنگی کشور،

(طاهری، ۱۳۸۴)

تأکید بر آموزش مهارت و تکنیک و چگونگی استفاده از ابزارهای بیانی هنر در مدارس و عدم توجه به این اصل که آنچه ساختار و روح اثر هنری را شکل می‌دهد فرد هنرمند و ذهنیت اوست، به پرورش هنرجویان و هنرمندانی می‌انجامد که بدون آشنایی از حیطة کیفی هنر و ناتوان از درک و شناخت میراث هنر ایرانی و اسلامی، کورکورانه و شیفته‌وار به تقلید از آثار هنری غربی می‌پردازند که نه تنها دارای ویژگی نوآور بودن نیستند بلکه حتی نوگرایی اندکی در آنها برای ایجاد رونق و شکوفایی در عرصه هنر دیده نمی‌شود «هنر ایرانی و اسلامی که بر پایه‌های معنوی استوار است با آموزش خشک خالی از معنویت از اصول خود تهی گشته و آفرینش را از دست داده است.» (طاهری، ۱۳۸۴) در حالی که «نوآوری از اصول پایه‌ای در شکل‌گیری اثر



رسیدن به توسعه را ناهموار ساخته و این تقلید از غرب و تأکید بر تمرینات عملی تکنیکی محض برای بیان احساسات و فراموشی این مسئله که این هنرمند است که اثر هنری را می‌آفریند و نه وسیله و ابزار، به واداشتن دانش‌آموزان و هنرآموزان و رسوب این اصل در آنها می‌گردد که گویی هنر تنها بیان احساسات و منویات شخصی و درونی به هر وسیله و ابزاری می‌باشد و این اندیشه که «هنرمند از آسمانیان می‌گیرد و به زمین می‌بخشد.» (آوینی، ۱۳۷۴) در درون آنان نهادینه نمی‌گردد و به غفلت و کم‌رنگ شدن اصول و مبادی هنر گذشته ایران نیز می‌انجامد. هنری که هنرمند در آن سخن‌گوی ارزش‌های فردی و احساسات شخصی نیست بلکه بیان‌کننده‌ی ارزش جمعی و معنوی جامعه است و هنرمند در آن اندیشه هدفش کسب توانایی در تکنیک و مهارت صرف نیست بلکه «بیش از هر چیز و بیش از همه باید به تزکیه روح و تصفیه درون خویش بپردازد تا هنرش نیز مصفا گردد.»

هنری است که به آن ارزش و رای زمان و مکان می‌دهد اثر هنری نوآور دارای ویژگی‌های بیانی برای همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی دوره‌ها و همه‌ی فرهنگ‌هاست.» (شاد قزوینی، ۱۳۷۸)

تقلید از این الگوی آموزش هنر در حالی است که این نوع آموزش هنر حتی در غرب نیز ناکارآمد بوده و در تحویل هنرمندان خلاق و جریان‌ساز به جامعه ناموفق بوده است. به طور مثال مشهورترین نظام آموزشی یعنی مدرسه باوهاوس در پرورش هنرمندانی خلاق و قوی همچون استادان این مدرسه که خود در نظام دیگری تعلیم یافته بودند، ناموفق بوده است. شاید یکی از دلایل عدم موفقیت آن فراموشی بعد محتوایی هنر در این نظام آموزشی باشد در حالی که در هنر شرقی و ایرانی معنویت عنصری ذاتی و جدایی‌ناپذیر بوده و هنر آن با فرهنگ جامعه ارتباطی منطقی و ناگسستنی داشته که به گسترش و پذیرش آن در میان مردم نیز می‌انجامیده است.

جدای از مشکلات محتوایی و فکری در آموزش هنر مدارس، مشکلات سخت‌افزاری و امکانات نیز به عنوان موانعی بازدارنده در آموزش هنر عمل می‌نمایند. اگر چه تجربه‌های مدرسه می‌تواند نقش کلیدی در رشد خلاقیت دانش‌آموزان داشته باشد و معلمان خلاق شاگردان خلاق تری پرورش می‌دهند، اما از ضروریات و الزامات مهم برای گسترش رویکرد تربیت هنری در مدارس، ایجاد فضای مناسب و امکانات کارگاهی مورد نیاز هنر است. بروز خلاقیت به عواملی چون ویژگی و توانایی‌های فردی، تفکر خلاق، انگیزه درونی و محیط و فضای مناسب بستگی دارد. تحقیقات انجام گرفته نشان می‌دهد عدم وجود کارگاه‌های مناسب برای اجرای درس هنر در مدارس ابتدایی و راهنمایی و کمبود وقت کافی، بسیاری از معلمان را به رهاکردن برنامه‌ها تشویق می‌نماید. (شرفی، ۱۳۷۵)

نکته آخر و مهم‌ترین نکته اینکه برای پویا ساختن



آموزش هنر در مدارس و رفع موانع آن که به ناکارآمدی نظام آموزش هنر انجامیده و ایجاد انگیزه و اراده‌ای مصمم برای حرکت در این مسیر، تغییر بینش و دیدگاه مدیران آموزش در سطح بالا و بسیار از معلمان و والدین در سطوح پائین‌تر نسبت به حقیقت و ماهیت هنر و کارکرد آن در دانش‌آموزان ضرورتی اساسی و اولیه است. ما انسان‌ها بر اساس آنچه می‌اندیشیم و فکر می‌کنیم دست به عمل می‌زنیم. اکنون «نظام‌های آموزشی نوعاً متکی به بدفهمی‌های بنیادین و اندیشه‌های خطاآلود درباره‌ی مقوله‌هایی همچون ذهن، دانش و هوش هستند و بر این اساس جهت‌هایی را تعقیب می‌کنند که متضمن افت جایگاه هنر در نظام‌های تعلیم و تربیت است.» (مهر محمدی، ۱۳۷۶) تا زمانی که برداشت مدیران، معلمان و والدین از غایت هنر و ارزش آن در سطح لذت‌آفرین و فراهم ساختن فضایی برای سرگرم کردن دانش‌آموزان و نه پرورش قوای حسی و تفکری آنها باشد «متقاعد کردن سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان درباره‌ی اهمیت و ضرورت هنر و زیبایی‌شناسی از نظر فلسفی، تاریخی و فرهنگی یعنی به استناد کارکردهای ذاتی و درونی امری دشوار است.» (همان، ۱۳۷۸) از نشانه‌های این بدفهمی و کم ارزش بودن هنر در ذهن مدیران و برنامه‌ریزان، عدم بازیابی و تغییر کتاب‌های درسی هنر است. (تیمور زاده بابلی، ۱۳۷۰) و با وجود این خطاهای فکری فلسفی در مورد هنر ارتقای کیفیت آموزش هنر در مدارس که خود به طور مستقیم و غیرمستقیم منجر به ارتقای تولیدات هنری و توسعه هنر می‌گردد امری غیر ممکن و شاید محال باشد.

### نتیجه‌گیری

انسان توسعه‌یافته، پایه و اساس توسعه و تعالی جوامع بشری در عرصه‌های گوناگون می‌باشد و آموزش و پرورش محور توسعه‌ی منابع انسانی است و اگر منظور از توسعه در عرصه‌ی هنر را عبارت از ایجاد اصلاحات اساسی و بنیادی در زیرساخت‌ها و شالوده‌ی هنر به جهت فراهم‌آوردن زمینه برای افزایش کمی و کیفی تولیدات هنری بدانیم برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار در عرصه‌ی هنر توجه به آموزش هنر از طریق آموزش و پرورش ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. زیرا ارتقای کیفیت آموزش هنر به ویژه آموزش زیربنایی آن منجر به ارتقای تولیدات هنری و توسعه‌ی هنر در جامعه می‌گردد و برای این توسعه و تحول می‌بایست از رویکرد توسعه درونی، الگویی که بر اساس نوآوری داخلی پایه‌گذاری می‌شود سود جسته و آموزش هنر را بر مبادی و اصول هنر ایرانی اسلامی و نیازهای کنونی جامعه استوار ساخت تا بتوان فرهنگ و هنر اصیل گذشته را پایه‌ای برای تکامل هنر گذشته و تولید هنر جدید قرار داده و پیش نیازهای آن را فراهم ساخت. برای دست یافتن به این امر مهم، اصل اولیه و اساسی، تغییر بینش و دیدگاه مدیران و برنامه‌ریزان سطوح بالا در آموزش و پرورش و معلمان و والدین در سطوح پائین، نسبت به ماهیت و کارکرد با ارزش هنر در زمینه‌های فکری می‌باشد و اثبات و توجیه نظریه‌ی رابطه هنر با تفکر است و اینکه هنر امری تفنی و تنها مربوط به حوزه‌ی احساسات نیست بلکه جایگاهی اگر نه بالاتر و والاتر نسبت به سایر حوزه‌های علمی بلکه همسنگ و هم وزن آنها دارد و می‌باید از جایگاهی مستقل و ویژه در آموزش مدارس برخوردار گردد.

### منابع:

۱. آوینی، مرتضی. مبانی نظری هنر، قم: نوی، ۱۳۷۶.
۲. اشرفی. م. م. بهزاد و شکل‌گیری مکتب مینیاتور بخارا در قرن ۱۶ میلادی، ترجمه‌ی نسترن زندگی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۲.
۳. امینی، محمد. تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش، کاشان: آبیژ، ۱۳۸۳.
۴. پاکباز، روئین. نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: نشر نارستان، ۱۳۷۹.
۵. تیمور زاده بابلی، عبدالله. وضعیت درس هنر در مدارس، تهران: انتشارات تربیت، ۱۳۷۰.
۶. تصدیقی، محمد علی. توسعه فرهنگی در ایران چالش‌ها و...، مهندسی فرهنگی، شماره ۶ و ۷، ۱۳۸۵ ص ۵۸.
۷. چارلز، هنری. عصر تضاد و تناقض، ترجمه محمود طلوع، تهران: نشر رسا، ۱۳۷۵.
۸. خزائی، محمد. هنر اسلامی، مجموعه مقالات، تهران: مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۲.
۹. سرکار ارانی، محمدرضا. کارکردهای مطبوعات آموزشی، سالنامه رشد، شماره سوم، ۱۳۸۴، ص ۱۶.
۱۰. سعدالدین، مسعود. معضل هویت در هنر ایران، حرفه هنرمند، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۵۴.
۱۱. شرفی، محمود. نظرخواهی درباره درس هنر در مدارس راهنمایی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۷، ص ۷۷.
۱۲. شاد قزوینی، پریسا. تفاوت نوآوری و نوگرایی در هنر، ماهنامه هنر، شماره ۱۱۱ و ۱۱۲، آذر و دی، ۱۳۸۶، ص ۷۴.
۱۳. صالحی امیری، سیدرضا. مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۴. طاهری، فرهاد. معنویت و آموزش هنر، مجموعه مقالات، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
۱۵. طالبی کهدویی، فضل‌الله. اقتصاد و توسعه هنر، تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۶. عبداللهی، حسین. بررسی و تحلیل تحولات هدفها و سیاست آموزش و پرورش، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۴، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹.
۱۷. گامبریج، ادوارد. تاریخ هنر، ترجمه‌ی علی رامین، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۱۸. گودرزی، مرتضی. راه چهارم، فصلنامه هنرهای تجسمی، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۷، ص ۸.
۱۹. لهسایی، عبدالعلی. جامعه‌شناسی توسعه، تهران: پیام نور، ۱۳۸۶.
۲۰. مهر محمدی، محمود. آموزش عمومی هنر، چستی و چگونگی و چرایی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳.
۲۱. ملکی، حسن. برنامه درسی و پرورش تفکر، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۱.